

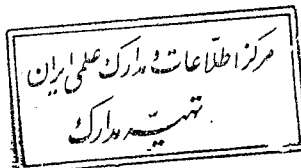
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

دانشگاه شهید بهشتی

۱۳۷۴ / ۱۲ / ۱۲

دانشکده حقوق



پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

حقوق بین الملل

موضوع:

عرف و معاهده در رویه دیوان بین المللی دادگستری با تاکید بر

قضیه نیکاراگوا

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر سید جمال سیفی

اساتید مشاور:

جناب آقای دکتر اردشیر امیرارجمند

جناب آقای دکتر هدایت الله فلسفی

نگارش:

سید قاسم زمانی

دی ماه سال ۱۳۷۲

«غلط‌نامه»

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳ الف	۲۱	خیر الکلام قلّ و دلّ	خیر الکلام ما قلّ و دلّ
۱	۱۲	از بیش موجود	از بیش موجود
۵	۱۲	قلیل	قلیلی
۸	زیر نویس شماره ۲۵	B.V.I.L.	B.Y.I.L.
۹	۱۵	پرداخته	پرداخته
۱۸	۸	توجهات	توجهات
۱۸	۱۵	رویه	زور
۲۰	۲	رونی	روانی
۲۳	۲	پس	سپس
۲۴	۹	داسته	داشته
۳۰	۱۲	برای	بررأی
۳۹	۳	هیچگونه	هیچگونه
۴۲	۹	همانگونه	همانگونه
۴۴	۵	متفاوت	متفاوت
۴۹	۱۳	بی‌المللی	بین‌المللی
۶۴	زیر نویس شماره ۶۴	Viraly	Virally
۷۳	زیر نویس شماره ۹۰	Supra. No. 50	Supra. No. 52
۷۴	۱۳	قاعد	قاعده
۸۳	۱۲	تقین	تقین
۹۷	۵	مستند	مستند، به
۹۸	۲	نقص	نقص
۱۰۷	۱۱	مرضوعه	موضوعه
۱۱۵	منبع شماره 4	1991	1990

* * * * *

تقدیم به:

پدرم، مادرم، همسر، و آنانکه مرا آموختند.

* * * * *

«تشکر و سپاس»

قن لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ

وظیفه خود میدانم از اساتید محترم، آقایان: دکتر سیدجمال سیفی، دکتر اردشیر امیرارجمند، دکتر هدایت الله فلسفی، دکتر جمشید ممتاز و دکتر ابراهیم بیگ زاده که هر یک بنحوی در تدوین و پایان رسانیدن این رساله زحماتی را متقبل گشته و با افاضات عالمانه خویش حقیر را مورد لطف و عنایت قرار داده اند خالصانه قدردانی و سپاس بعمل آورم.

از دوستان عزیزم که بار ترجمه متون خارجی به زبان فرانسه را بدوش کشیده اند و نیز از پرسنل و کارکنان کتابخانه های مرکز عالی مطالعات بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، و دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی که در ارائه منابع همکاری صادقانه ای را با اینجانب داشته اند صمیمانه تشکر می نمایم. همچنین از همسر گرامی ام که همواره مشوق من در تکمیل این تحقیق بوده است قدردانی می کنم.

(عناوین اختصاری)

A.F.DI.: Annuaire Francais de droit international.
A.J.I.L.: American Journal of International law.
ART: Article.
B.Y.I.L.: British Yearbook of International law.
C.Y.I.L.: Canadian Yearbook of International law.
Diss.op: Dissenting opinion.
Ed.: Edition/Editor.
E.P.I.L.: European Journal of International law.
H.R.Q.: Human Rights Quarterly.
I.C.J.: International Court of Justice.
I.C.J. Reports.: International Court of Justice, Reports of
Judgments, Advisory opinions and orders.
I.C.L.Q.: International and Comparative law Quarterly.
I.L.A.: International law Association.
N.I.L.R.: Netherlands International law Review.
NO.: Number.
N.Y.I.L.: Netherlands Yearbook of International law.
P.: Page.
Para.: Paragraph.
P.C.I.J.: Permanent Court of International Justice publications.
P.Y.T.L.: Polish Yearbook of International law.
R.C.A.D.I.: Recueil des Cours, Collected Courses of the Hague
Academy of International law.
Sep.op.: Separate opinion.
S.J.I.L.: Srilanka Journal of International law.
UN.: United Nations.
V.J.I.L.: Virginia Journal of International law.
Vol,v.: Volume.
Y.B.I.L.C.: Yearbook of International law Commission.

فهرست مطالب

مقدمه

۱	بخش اول: حقوق بین الملل عرفی
۱	فصل اول: کلیات
۱	قسمت نخست: پیش تاریخی
۴	قسمت دوم: مبانی قواعد عرفی
۵	بند اول: نظریه ارادی
۶	بند دوم: نظریه عینی
۷	بند سوم: نقد نظریات با توجه به رویه قضائی دیوان
۱۰	فصل دوم: عناصر لازم برای تکوین قواعد عرفی
۱۱	قسمت اول: عنصر مادی عرف
۱۱	بند اول: ماهیت رویه
۱۱	الف: رویه دولتها
۱۳	ب: رویه سازمانهای بین المللی
۱۵	بند دوم: عمومیت رویه
۱۷	بند سوم: به نسبت درآمدن رویه دولتها
۱۸	بند چهارم: نقش زمان در شکل گیری قواعد عرفی
۲۰	قسمت دوم: عنصر روانی عرف یا اعتقاد حقوقی
۲۰	بند اول: مفهوم و ضرورت
	بند دوم: چگونگی تشخیص عنصر روانی عرف در قضیه
۲۲	نیکاراگوا
	الف: رای دادن به قطعنامه های سازمانهای
۲۳	بین المللی
۲۷	ب: احراز عنصر روانی عرف از معاهدات بین المللی
	ج: عنصر روانی عرف که از منشور ملل متحد و منشور
۳۲	سازمان کشورهای آمریکائی استنباط گردیده است.

۳۶	فصل سوم: شیوه‌های احراز قواعد عرفی در قضیه نیکاراگوا
۳۷	قسمت اول: اتفاق نظر طرفهای متنازع، قرینه‌ای بر عرفی بودن یک قاعده
۳۹	قسمت دوم: بررسی رویه دولتها و احراز اعتقاد آنها به الزامی بودن آن رویه
۴۲	قسمت سوم: استنباط قواعد عرفی از اصول کلی حقوق
۴۲	بند اول: اصل کلی حقوق و قاعده حقوقی
۴۵	بند دوم: رابطه قواعد عرفی و اصول کلی
۴۹	بخش دوم: رابطه عرف و معاهده
۴۹	فصل اول: تاثیر معاهدات بین‌المللی بر حقوق عرفی
۴۹	قسمت اول: معاهدات بین‌المللی ایجاد کننده قواعد عرفی
۵۱	بند اول: شرایط
۵۲	الف: نرماتیو بودن قاعده قراردادی
۵۲	ب: مشارکت وسیع و گسترده
۵۲	ج: ضرورت احراز عنصر روانی عرف
۵۳	بند دوم: آثار
۵۴	قسمت دوم: معاهدات بین‌المللی متبلور کننده قواعد عرفی
۵۶	قسمت سوم: معاهدات بین‌المللی تدوین کننده قواعد عرفی
۵۷	بند اول: تدوین و رابطه آن با توسعه
۵۹	بند دوم: تاثیر تدوین بر قاعده عرفی مدون شده
۶۰	الف: تداوم حیات قاعده عرفی بعد از تدوین
۶۱	۱: تفاوت مضامین
۶۳	۲: وحدت مضامین
۶۶	ب: تبدیل ارزش قاعده
۶۷	ج: تغییر تکنیکهای احراز قاعده
۷۰	فصل دوم: چگونگی متمایز ساختن تدوین و توسعه از یکدیگر و آثار مترتبه
۷۰	قسمت اول: نحوه تمییز
۷۱	بند اول: مراجعه به متون مقدماتی
۷۲	بند دوم: چگونگی اعلام رضایت به معاهده

۷۲	الف: آیا مجاز بودن اعمال رزرو نسبت به یک مقرره قراردادی، دلالت بر عرفی نبودن آن دارد؟
۷۴	ب: روند تصویب، الحاق و امکان تجدید نظر نسبت به معاهده
۷۶	بند سوم: تجزیه و تحلیل معاهده
۷۸	بند چهارم: مقایسه متن معاهده با قواعد عرفی
۸۱	قسمت دوم: آثار و فوائد تمییز
۸۱	بند اول: قابلیت جایگزینی
۸۱	الف: اعتبار قاعده عرفی مستقل از الزام به قاعده قراردادیست
۸۳	ب: عدم تسری آثار رزرو ایالات متحده در مورد معاهدات چند جانبه به قواعد عرفی مشابه یا یکسان
۸۷	بند دوم: مکانیسمهای اجرای قواعد
۸۸	بند سوم: اعتراض مستمر به قاعده عرفی و رضایت به معاهده مدون
۸۹	بند چهارم: نحوه ورود قاعده در نظام حقوق داخلی کشورها
۹۲	فصل سوم: رابطه معاهده و عرف با قواعد آمره بین المللی
۹۲	قسمت اول: مفهوم و جایگاه قاعده آمره
۹۵	قسمت دوم: موضوعه بودن قاعده آمره
۹۶	بند اول: حقوق قراردادی به عنوان منبع قواعد آمره
۹۸	بند دوم: حقوق عرفی به عنوان منبع قواعد آمره
۱۰۱	قسمت سوم: اصلاح و تغییر قواعد آمره
۱۰۵	قسمت چهارم: قاعده آمره و سلسله مراتب میان عرف و معاهده
۱۰۸	قسمت پنجم: رویه دیوان بین المللی داد گستری در مورد قواعد آمره
۱۱۲	نتیجه گیری
۱۱۵	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

حقوق و جامعه دو همزادی هستند که در دامان یکدیگر نضج گرفته، پرورش یافته و رو به تکامل می‌روند. رسالت حقوق به چنگ آوردن زمان و رفع نیازهای اجتماعی است و بدین لحاظ در صورتی در انجام وظیفه خطیر اجتماعی خود موفق خواهد بود که قواعدش حقیقتاً انعکاسی از واقعیات اجتماعی بوده، صورت و قالبی متناسب با مضمون و محتوای خود یافته باشد. این تقابل در جوامع گوناگون، سیری یکسان و همگون نداشته، امکان کارائی و موفقیت آن تا حد زیادی به درجه نظام و پیشرفت هر جامعه بستگی دارد.

جامعه بین‌المللی به علت فقدان یک قدرت برتر از دولتهای واجد حاکمیت، یک جامعه غیر نهادین است. از اینرو حقوق بین‌الملل مشتمل بر قواعد و مقرراتی است که تابعان نظام بین‌المللی خود آنرا ایجاد کرده و یا بر آن گردن نهاده باشند. در این عرصه عرف و معاهده از مهمترین فنون ساخت قواعد حقوقی هستند که با نظام بندی حقوق و تعهدات اعضای جامعه بین‌المللی، روابط میان آنان را رقم می‌زنند. بدیهی است قواعد عرفی به علت فارغ بودن از قالبهایی که از رهگذر نظام حقوقی صورت پردازی شده است، در بُعد زمانی مقدم بر قواعد قراردادی بوده‌اند. با این وجود با گسترش روابط بین‌المللی و پیشرفت علم و تکنولوژی و نیز بروز تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ضرورت ایجاد قواعدی پاسخگو به نیازهای اجتماعی بیش از پیش عرض اندام نمود. در واقع عدم اقتران زمانی میان ضروریات اجتماعی و روند تکوین قواعد عرفی، ضعف ناشی از کندی تثبیت این قواعد و صراحت نداشتن آنها را میرهن ساخت. از اینرو دولتها به روند عقد معاهدات بین‌المللی و گسترش قلمرو آنها سرعت بخشیدند، روندی که گاه حتی بر واقعیات اجتماعی نیز سبقت جسته است. دولتها با دست یازیدن به معاهدات گاه به خلق قواعدی جدید برای فائق آمدن بر خلاء حقوقی مبادرت ورزیده‌اند، و گاه حقوق عرفی موجود را صراحت بخشیده و بدان شکلی قراردادی در میان خود اعطا نموده‌اند. این پویا با ظهور سازمانهای بین‌المللی و بویژه ماموریت یافتن کمیسیون حقوق بین‌الملل در چهارچوب سازمان ملل متحد برای تدوین و توسعه قواعد حقوقی جانی تازه یافت.

بعد از جنگ جهانی دوم معاهدات چند جانبه بسیاری که گاه کشورهای زیادی را در شمار اعضای خود در آورده بود و نیز معاهدات دو جانبه متعددی پای به عرصه وجود نهادند. آیا در این اوضاع و احوال سرنوشت حقوق عرفی جهانی را پایانی جز غروبی جاودانه در انتظار نمی باشد؟ قواعد عرفی را که تدوین گشته اند چه خواهد شد؟ آیا دیگر موجودیتی مستقل نداشته و با پوشیدن جامه قراردادی در دوام و زوال از قالبی که در آن جای گرفته است تبعیت می کنند؟ آیا با وجود ارتقای مقام حقوق نوشته به یمن کوششهای سازمانهای بین المللی از یکسو، و اثرات جهانی دیگر گونه های حقوق موضوعه چون قواعد آمره و اصول کلی حقوقی از سوی دیگر، عرف عام به سوی اضمحلال گام بر نمی دارد؟ اگر جواب منفی است پس چه تحولاتی در روند تکوین و احراز قواعد عرفی حادث شده است؟ و این تحولات مرهون چه واقعیاتی بوده است؟

معرفت به پاسخ این مسائل مستلزم تعمق در واقعیات مختلف و از جمله رویه قضایی بین المللی، بویژه رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری می باشد. از این رهگذر با اعتقاد راسخ به اعتبار جهانی رویه دیوان، برای روشن ساختن تحول پروسه شکل گیری و احراز قواعد عرفی، و نیز تعیین نقش و تاثیر متقابل عرف و معاهده بر یکدیگر، در این وادی گام خواهیم نهاد و البته با تاکید بر قضیه راجع به عملیات نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوا (نیکاراگوا علیه ایالات متحده آمریکا) رویه دیوان را فرا راه خود قرار می دهیم.

دیوان در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ به صدور حکم در قضیه نیکاراگوا مبادرت ورزیده چون ایالات متحده در زمان صدور اعلامیه مبنی بر پذیرش صلاحیت دیوان (۱۹۴۶) قائل به رزرو شده بود، دیوان ناچار گشت بعد از احراز صلاحیت، حکم خود را بر قواعد حقوق بین المللی عرفی و اصول کلی حقوق بنا نهد و نه بر اساس معاهدات چند جانبه که ایالات متحده با رزرو خود آنها از حیطه صلاحیت دیوان خارج ساخته بود. بدین خاطر به دیوان فرصتی دست داده شد تا به این مسئله بپردازد که چگونه قواعد حقوق قراردادی و حقوق عرفی که مضامین یکسانی دارند می توانند به موازات هم به موجودیت خود ادامه دهند، چه آثاری بر این استقلال موجودیت مترتب می باشد، موجودیت قواعد حقوق بین المللی عرفی چگونه احراز می شود و اعتبار هر یک از عناصر مادی و روانی عرف چگونه ارزیابی می گردد.

بعلاوه دیوان موجودیت و مضمون برخی از قواعد حقوق عرفی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. نکته ای که نباید از آن غافل شد آنست که مسئله اصلی و اساسی در جهان امروز صلح و امنیت بین المللی است، واقعیتی که هم معلول قواعد حقوقی منسجم و موثر می باشد و هم علت آن. بدین لحاظ اساسی ترین هدف نظام ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی قرار گرفته است، هدفی که نظام بین المللی برای پاسداری از آن، به علت مصائب ناشی از جنگهای دامنگیر عزم خود را جزم نموده است. دیوان بین المللی داد گستره نیز به عنوان رکن قضایی ملل متحد، می بایست برای سوق دادن جامعه بین المللی به سوی این هدف، تا آنجا که از مجرای حقوق، قابل دستیابی است گام بردارد، بویژه آنکه مسئولیت رکن ذریبط (شورای امنیت) در حفظ صلح و امنیت بین المللی انحصاری نبوده، و این هدف ماهیتاً مشارکت گسترده و همگانی را طلب می کند. مسلماً در بررسی رویه قضایی دیوان باید بدین امر توجه داشت که اصل برابری حقوقی دولتهای متنازع، و حاکم بودن ملاحظات حقوقی بر قضیه مطروحه، وجه فارقی است میان دیوان و شورای امنیت، شورایی که در آن هر عضو دائم با برخورداری از حق ممتاز و تو، می تواند منافع خود را تامین و از اخذ تصمیم شورا ممانعت بعمل آورد. آیا واقعاً دیوان در قضیه نیکاراگوا، قضیه ای که مستلزم پرداختن به اصولی چون منع توسل به زور و عدم مداخله بوده است، در راستای تامین هدف اصلی سازمان ملل متحد یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی گام برداشته است.

در این پژوهش ابتدا تصویری مختصر از حقوق بین الملل عرفی در رویه دیوان و بویژه قضیه نیکاراگوا ارائه خواهد شد. و بعد به نقد و بررسی روابط میان حقوق عرفی و قراردادی می پردازیم، با خاطر نشان ساختن این امر که ما به علت گستردگی و اهمیت موضوع، فقط به اصل مطلب پرداخته و تا حد ممکن جداً از پرداختن به مسائل جنبی و حاشیه ای اجتناب خواهیم نمود. برآنیم که به مضمون این جمله که «خَيْرُ الْكَلَامِ قَلٌّ وَ دَلٌّ: برترین سخن کوتاهترین و مستدلترین آن است»، پای بند مانده و در این راه همواره حد اعتدال را نگاه داریم.

بخش اول: حقوق بین الملل عرفی

فصل اول: کلیات

قسمت نخست: پویش تاریخی: قواعد حقوقی و بویژه قواعد عرفی در بستر زمان جریان یافته و از مجاری معینی تبلور می یابند و بدین لحاظ پرداختن به این حقوق، فارغ از سیری هر چند کوتاه، در روند تاریخی آن، هر تحقیق علمی را از همان ابتدا در هاله‌ای از ابهام قرار داده و از جامعیت کار خواهد کاست. منتهای مراتب چون «میان ضروریات اجتماعی ناشی از واقعیات و تحولات، و پویایی حقوق رابطه‌ای تنگ‌انگ وجود دارد»^۱ و این واقعیات بسرعت به سوی تحول و دگرگونی می‌روند، از اینرو نگرش تاریخی ما فقط مدخلی است برای اینکه باب بحث اصلی آگاهانه گشوده شود.

اگر گذری کوتاه به گذشته بنمائیم درمی یابیم که «در شکل گیری حقوق بین الملل، حقوق عرفی نقش اصلی و ابتدائی را ایفا نموده، و حتی می‌توان اذعان داشت که تا مدت‌زمانی بسیار طولانی، حقوق بین الملل اساساً دارای ماهیت عرفی بوده است»^۲ و هرچند در مواردی حقوق قراردادی خاص بر حقوق عرفی عام تفوق می‌یافت، ولی اینگونه معاهدات بیشتر به تدوین قواعد عرفی از پیش موجود مبادرت ورزیده و در صورت فقدان معاهده، این قواعد عرفی بود که روابط میان کشورها را رقم می‌زد. این تقدم زمانی حقوق عرفی را باید مرهون خودرویی این قواعد و عدم نیاز به جای‌گیری آنها در قالب تشریفات خاص و دست‌پاگیر دانست.

با این وجود روند شکل‌گیری قواعد عرفی پاسخگوی نیاز روز افزون جامعه بین‌المللی به قواعدی صریح و منسجم نبود، چرا که «استقرار یک قاعده عرفی گذشت زمانی نسبتاً

1. Gendreau. Chemillier., "Droit International 3: Le rôle du temps dans La formation du droit international", Paris. pedon, 1987, P.59.

2. Kelsen. Hans., "Principles of International law", Johns Hopkins University, 1967, 2 ed, P.38.

طولانی را می‌طلبید.»^۳ به همین خاطر نیازهای جدید ناشی از واقعیات و تحولات، دولت‌ها را بر آن داشت تا روابط خود را در چهارچوب معاهدات سازمان دهند و بر نارسائیهای ناشی از روند شکل‌گیری و دشواری احراز قواعد عرفی فائق آیند. افزایش تعداد و گسترش قلمرو این معاهدات از کنوانسیونهای ۱۸۱۵ وین گرفته تا معاهدات ۱۹۰۷ لاهه، و سیر صعودی این جریان تا به امروز شاهدهی گویا بر صدق ادعای ماست، هر چند که این معاهدات بیشتر به تدوین عرفهای موجود مبادرت ورزیده و بدانها صراحت بخشیده‌اند.

این پروسه با بروز تحولاتی چند و بویژه ظهور سازمانهای بین‌المللی جهانی و پیشرفتهای فنی و تکنیکی قدری تعدیل یافت. کنفرانسها و سازمانهای بین‌المللی در نزدیک نمودن روابط و افکار دولت‌ها به یکدیگر نقشی اساسی ایفاء کرده و میتوان گفت «رشد و نهادین شدن مراجعی که در آن کشورهای زیادی در باره مسائل رایج، بحث و گفتگو کرده، و در صورت لزوم قواعدی را اتخاذ می‌کنند یکی از ویژگیها و شاخصهای زمان ما می‌باشد. از مجرای کنفرانسها و سازمانهای بین‌المللی رویه دیپلماتیک چند جانبه‌ای در حال توسعه و پیشرفت است که تاثیر آن بر روند شکل‌گیری و احراز قواعد عرفی بی‌نیاز از توضیح است.»^۴ امروز ما شاهد تجدید حیات و اهمیت یافتن دوباره حقوق بین‌الملل عرفی هستیم. این امر از یکطرف ناشی از این واقعیت است که جریان شکل‌گیری و احراز قواعد عرفی تا حدی از جمود کلاسیک خود بدرآمده، و از طرف دیگر بدان خاطر بوده است که دولت‌ها هنوز بر سر تنظیم معاهداتی عام در برخی عرصه‌ها به توافق نرسیده‌اند. در برخی دیگر از موارد که معاهداتی به امضا رسیده‌اند به علت فقدان تصویب لازم، هنوز لازم‌الاجرا نگشته‌اند. «سیری در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری (از این به بعد تحت عنوان دیوان) و سلف آن دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری حاکی از این مطلب است که علاوه بر حل و فصل اختلافات عدیده میان کشورها و سازمانهای بین‌المللی بر اساس قواعد عرفی، این احکام

3. *Ibid.*, P.47.

4. Condorelli, L., "Custom", in Bedjaoui, M. u ed), "International law: Achievements and Prospects", Martinus Nijhoff, 1991, P.190.

گنجینه‌ای غنی در راه یافتن به شرایط شکل‌گیری و اجرای قواعد عرفی در خود دارند.^۵ رویه قضایی دیوان مبین این مطلب است که در اکثر دعاوی مطروحه دیوان ناگزیر از احراز و اعمال قواعد عرفی بوده است. «دیوان در قضایای کانال کورفو، شیلات، صلاحیت ماهیگیری، نوته بام، اینترهاندل، بارسلونا تراکشن و قضیه نیکاراگوا و در اختلافات ارضی از جمله تمام اختلافات راجع به تحدید حدود دریایی به این کار مبادرت ورزیده است. حتی در برخی آرای مشورتی مثل قضیه نامی بیا و صحرای غربی، دیوان حقوق عرفی رشد یافته در سازمان ملل متحد در مورد استعمارزدایی و حق ملتها در تعیین سرنوشت خود را مورد ملاحظه قرار داد.»^۶

در ۹ آوریل ۱۹۸۴ نیکاراگوا که بعد از چند بار مراجعه به شورای امنیت برای جلوگیری از اقدامات نظامی و شبه نظامی ایالات متحده در آن کشور به علت برخورداری آمریکا از حق وتو نتیجه‌ی چندانی بدست نیاورده بود، دعوای خود را علیه این کشور در دیوان طرح نمود، مرجعی که بر خلاف شورای امنیت در آن ایالات متحده بعنوان عضو دائم با داشتن حق وتو می‌تواند منافع خود را حفظ نماید، تنها ارگان ملل متحد است که در اختلافات میان کشورها می‌تواند تصمیمات لازم‌الاجرا اتخاذ کند و در آن اصل مساوات طرفهای دعوا و حاکمیت ملاحظات حقوقی نقشی بنیادین در تعیین نتیجه دعوا بازی می‌کند.

نیکاراگوا در دادخواست تقدیمی درخواست نمود که دیوان بدو به صدور قرار اقدامات تامینی مبادرت ورزیده و آنگاه ایالات متحده را به علت فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوا محکوم نماید و بعنوان مبنای صلاحیت دیوان به اعلامیه ایالات متحده مورخ ۱۹۴۶ راجع به قبول صلاحیت اجباری دیوان و معاهده دوجانبه ماناگوا مورخ ۱۹۵۶ استناد جست. دیوان در ۱۰ می ۱۹۸۴ بصورت «اجمالی»^۷ صلاحیت خود را احراز، و اقدام به صدور قرار موقت نمود و مقرر داشت که آمریکا باید فوراً از ایجاد محدودیت، محاصره کردن و مین گذاری آبها و بنادر نیکاراگوا دست برداشته و حاکمیت ارضی و استقلال سیاسی آن

5. Arechaga. E. J., "International law in the past third of a century", R.C.A.D.I., 1978, Vol. 159, PP. 9-10.

6. Arechaga. E. J., "The work and jurisprudence of the ICJ, 1947-86", B.Y.I.L., 1987, P.31.

7. Prima Facie.